

شهید مطهری و هستی‌شناسی جامعه (بررسی و نقد)*

□ حمیدرضا شاکرین

استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

□ فاطمه شاکرین

دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه معارف

چکیده

جامعه، وجود حقیقی و مستقل دارد یا ترکیبی اعتباری است و جز فرد، واقعیت اصیلی وجود ندارد؟ تحقیق حاضر این مسئله را از نگاه استاد مطهری بررسی می‌کند. ایشان «من» فردی و «من» جمعی، هر دو را اصیل می‌انگارد و لاجرم جامعه را دارای وجود حقیقی، مرگ و حیات و روح واحدی می‌داند که در افراد حلول کرده و «من» جمعی آنهاست. از آنجا که ایشان افزون بر شأن فلسفی، یک عالم برجسته دینی شیعه و مفسر قرآن است، کوشیده است تا بیانگر دیدگاه قرآن در این زمینه باشد.^۲ بر مدعا و هم بر براهین ایشان نقدهایی وارد شده است. هر چند برخی از این انتقادات قابل رد و انکار است، اما به نظر می‌رسد در مجموع، قبول وجود حقیقی جامعه چندان آسان نیست و رسیدن به نتیجه نهایی در این زمینه نیازمند تحقیقاتی دراز و گسترده است.

کلیدواژه‌ها: فرد، جامعه، اعتبار، شهید مطهری، اصالت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

جامعه، موضوع دانش جامعه‌شناسی است؛ اینکه جامعه وجود اصیل و عینی دارد، یا امری اعتباری است، نگاه ما به این دانش، جایگاه آن در طبقه‌بندی علوم، میزان اهمیت و اعتبار آن و پاره‌ای از دیگر مسائل را روشن خواهد ساخت. در عین حال چنان که شایسته است، مباحث مشابهی پیرامون این مسئله ارائه نشده و تحقیق در این زمینه همچنان ضروری می‌نماید.

در جست‌وجوی دانش اجتماعی دینی، نخست باید پایه‌های متافیزیکی آن را، بر اساس نگاه اسلام، بازشناسی کرد. هستی‌شناسی جامعه، اولین بنیان دانش اجتماعی و مؤثر بر آن است. استاد مطهری، از عالمان ژرف اندیشی است که در این باره نگاهی نو و ابتکاری دارد. ایشان ابتدا دسته‌بندی جامعه‌شناسی از همه نظریات ممکن ارائه می‌کند. آنگاه وجوه تفاوت و تشابه و برون‌دادهای هر یک را بر می‌شمرد و با استناد به قرآن مجید، دیدگاه خود را توضیح می‌دهد. در این مقال، مدعا و دلایل ایشان بیان و ارزیابی می‌شود. بررسی دیگر دیدگاهها و پیامدهای هر یک مجال دیگری می‌طلبد.

شهید مطهری و وجود حقیقی جامعه

استاد مطهری، وجود و ترکیب حقیقی طبیعی جامعه را باور دارد. جانمایه این انگاره به شرح زیر است:

۱. جامعه حقیقتاً وجود دارد. جامعه یک موجود زنده است و بر آن می‌تواند روح واحدی حکمفرما باشد که افراد عضوهای آن هستند. روح واحد، همان فرهنگ حاکم بر جامعه و روح کل است نه مجموع حیات افراد. حیات جامعه چونان صورتی بر ماده حیات افراد است که به همه آنها وحدت می‌بخشد (مرتضی مطهری، فلسفه تاریخ ۱۳۷۵: ۱/۱۵۴ - ۱۵۵؛ همو، مجموعه آثار ۱۳۷۴: ۱۳/۶۲۲).

۲. ترکیب جامعه از افراد ترکیبی طبیعی ولی ویژه و مخصوص به خود است که نظیر و شبیهی ندارد، زیرا:

الف. ترکیب روحها، اندیشه‌ها، اراده‌ها و عاطفه‌هاست؛ نه ترکیب اندامها و تنها.

ب. در ترکیب جامعه، بر خلاف ترکیب طبیعی، کثرت اجزا به وحدت کل تبدیل نمی‌شود (مطهری، جامعه و تاریخ بی‌تا: ۱۷

- ۱۹).

۳. جامعه، واقعیتی جدید و زنده است، ولی هویتی یگانه ندارد (همان: ۲۱)؛ یعنی به عنوان یک واحد واقعی که کثرتها در آن حل شده باشد، وجود ندارد. به دیگر سخن «[جامعه‌الکل مانند] انسان‌الکل، وجود ندارد؛ بلکه همان مجموع افراد است و وجود اعتباری دارد» (همان: ۱۹). البته جامعه دارای حیات مستقل از فرد است؛ ولی این حیات جمعی، وجود جدایی نداشته و در افراد حلول کرده و پراکنده شده (همان: ۲۷) است.

۴. جامعه موجودی تک حیاتی - چند حیاتی است. تک حیاتی است، یعنی مانند یک فرد است که یک روح و یک حیات دارد و این حیات بر تمام حیاتهای عضوی او حاکم است. چند حیاتی است، یعنی جوهره اصلی حیات آن فقط مذهب، سیاست، اقتصاد و یا هر چیز دیگر به تنهایی نیست، بلکه حیاتی ذو وجوه و چند ساحتی است (مرتضی مطهری، مجموعه آثار: ۱۳/۶۲۱

۵. هم فرد اصیل است و هم جامعه؛ دیدگاه شهید مطهری از آن رو که وجود افراد (اجزا) را حال در وجود (کل) ندانسته و برای جامعه وجود یگانه‌ای مانند مرکبات شیمیایی قائل نیست، اصالت فردی است؛ اما از آن رو که ترکیب افراد را از نظر مسائل روحی، فکری و عاطفی، از نوع ترکیبات شیمیایی دانسته و معتقد است افراد در جامعه هویت جدیدی می‌یابند که همان هویت جامعه است، اصالت جمعی است (مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ: ۲۱).

۶. انسان با دو حیات و دو روح و دو «من» زندگی می‌کند: یکی «من» فطری انسانی که مولود حرکات جوهری طبیعت است؛ دیگری «من» جمعی که مولود زندگی اجتماعی است و در «من» فردی حلول کرده است.

براهین وجود حقیقی جامعه

استاد مطهری آیات قرآن و آموزه‌های اجتماعی اسلام را دال بر انکار وجود و ترکیب حقیقی طبیعی جامعه می‌داند.^(۱) استدلال ایشان به طور خلاصه این است که قرآن برای امتها (جامعه‌ها)، سرنوشت، نامه، فهم و شعور، عمل، طاعت و عصیان و حقوقی مشترک قائل است. بدیهی است این ویژگیها مختص موجود زنده است و اگر امت وجود عینی نداشته باشد، سرنوشت و فهم و عمل و... برایش معنا ندارد. پس قرآن به نوعی حیات و مرگ اجتماعی حقیقی قائل است. اکنون به بیان تک‌تک آیاتی که ایشان بیان داشته و نحوه استنباطشان از آنها می‌پردازیم.

۱. اجل امت

خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (اعراف: ۳۴)؛ هر امتی (جامعه‌ای) مدت

و پایانی دارد، مرگی دارد. پس آنگاه که پایان کارشان فرا رسد، ساعتی عقب‌تر یا جلوتر نمی‌افتد.

به نظر شهید مطهری، در این آیه، سخن از یک حیات و زندگی است که لحظه پایانی دارد و تخلف‌ناپذیر است، نه پیش افتادنی است و نه پس افتادنی. این حیات به «امت» تعلق دارد نه به افراد، زیرا بدیهی است که افراد با یکدیگر و در یک لحظه نمی‌میرند، بلکه به طور متناوب و متفرق، حیات فردی خود را از دست می‌دهند (مطهری، جامعه و تاریخ: ۲۲).

۲. کتاب امت

قرآن می‌فرماید:

كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعِي إِلَى كِتَابِهَا (جاثیه: ۲۸)؛ هر امت و جامعه‌ای به سوی «کتاب» و نوشته خودش برای رسیدگی، خوانده می‌شود.

معلوم می‌شود نه تنها هر فرد کتاب و دفتری مخصوص به خود دارد، جامعه‌ها نیز از آن رو که در شمار موجودات زنده و شاعر و مکلف هستند، نامه عمل دارند (مرتضی مطهری، همان).

خداوند می‌فرماید: «... زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ (انعام: ۱۰۸)؛ عمل هرامتی را برای خود آنها زیبا قرار دادیم.» این آیه دلالت می‌کند که یک امت، شعور واحد و طرز تفکر مخصوص پیدا می‌کند؛ بسا کارها که در دیده امتی زیبا و در دیده امتی دیگر نازیباست. جو اجتماعی امت است که ذائقه ادراکی افراد خود را چنین می‌سازد (مرتضی مطهری، همان: ۲۳).

۴. اسناد عمل به امت

قرآن کریم گاه به یک امت عصیان خاص و به طور کلی به هر امتی سلوک خاصی نسبت می‌دهد. به این آیه بنگرید:
وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيفَ كَانَ عِقَابِ (غافر: ۵)؛ و هر امتی آهنگ پیامبر خویش کردند که او را بگیرند و به باطل با او جدل کردند تا حق را به این وسیله بشکنند و چون چنین کردند، من آنها را گرفتم، پس چگونه بود عقاب من.
در این آیه، سخن از یک تصمیم و اراده ناشایسته اجتماعی برای معارضة بیهوده با حق است (مرتضی مطهری، همان).

۵. کیفر امت

در آیه پیش‌گفته یک اراده اجتماعی برای معارضة با حق وجود دارد. کیفر چنین آهنگ و تصمیم اجتماعی، عذاب عمومی و اجتماعی است. از این رو می‌فرماید: «... فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيفَ كَانَ عِقَابِ» (غافر: ۵).

۶. انتساب عمل فرد به جمع

در قرآن گاه کار فردی از افراد جامعه به همه آن اجتماع نسبت داده می‌شود. در داستان قوم ثمود (شمس: ۱۴)، پی کردن شتر صالح را، که ناشی از یک فرد بود، به همه آن قوم نسبت می‌دهد: «فَعَقَرُوهَا؛ آن قوم، آن شتر را پی کردند.» و همه قوم را مرتکب جرم و مستحق مجازات برای آن عمل می‌داند: «فدمدم عليهم ربهم».
این در مواردی ممکن است که مردمی دارای یک تفکر اجتماعی، یک اراده و یک روح جمعی باشند (مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ: ۲۳ - ۲۴). پس از قرآن وجود روح جمعی به دست می‌آید.

شهید مطهری برای وضوح بیشتر استنباط وجود روح جمعی از این آیه، به بیان و توضیح روایتی از امام علی ع می‌پردازد. حضرت امیر ع می‌فرماید:

ایها الناس انما یجمع الناس الرضا و السخط، و انما عقر ناقة ثمود رجل واحد فعمهم الله بالعذاب كما عموه بالرضا، فقال سبحانه: «فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَادِمِينَ» (شعراء: ۱۵۷؛ نوری، مستدرک الوسائل ۱۴۰۸: ۱۲/۱۰۸؛ نهج البلاغه خ ۲۰۱)؛ ای مردم، فقط خشنودی و خشم است که انسانها را گرد می‌آورد. شتر ثمودیان را فقط یک مرد پی کرد؛ خدای متعال عذاب را بر عموم آنان فرود آورد، چرا که عمومشان از [کار] او [= پی کننده] خشنود بودند؛ خدای - سبحانه و تعالی - فرمود: «پس آن را پی کردند و پشیمان شدند.»

براساس این روایت، چیزی که عموم مردم را در خود گرد می‌آورد و «وحدت»^(۲) می‌بخشد، خشنودی و خشم است. هرگاه مردمی به صورت جمعی به کاری که به وسیله فردی واقع می‌شود خشنود یا ناخشنود باشند، همه یک حکم و سرنوشت پیدا می‌کنند. از این رو، خداوند پی کردن را در عین اینکه به وسیله یک فرد صورت گرفته بود، به جمع نسبت داده، فرمود: آن قوم پی کردند، و نگفت فردی از آن قوم پی کرد. استاد در اینجا یاد آور می‌شود که خشنودی به گناهی، مادام که شرکت در آن گناه تلقی نشود، گناه شمرده نمی‌شود. خشنودی آنگاه گناه تلقی می‌شود که به نوعی در تصمیم و عمل فرد مؤثر واقع شود. گناهان اجتماعی از این قبیل‌اند؛ بدین گونه که روح جمعی به وقوع گناهی خشنود شده و آهنگ آن گناه را می‌نماید؛ آن وقت، فردی از افراد اجتماع که خشنودی‌اش جزئی از خشنودی جمع و تصمیمش جزئی از تصمیم جمع است، مرتکب آن گناه می‌شود. در اینجا گویی جمع مرتکب آن شده و گناه فرد، گناه جمع است.

سخن حضرت علی[×] نیز ناظر به این حقیقت است؛ نه به خشم و خشنودی محض که به هیچ وجه در تصمیم و عمل شخص مباشر شرکت نداشته و لذا گناه به حساب نمی‌آید (مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ: ۲۴ - ۲۵).

۷. انتساب عمل نسلی به نسل دیگر

قرآن گاه کار نسلی را به نسلهای بعدی نسبت می‌دهد،^(۳) چنان‌که اعمال گذشته قوم بنی اسرائیل را به مردم زمان پیغمبر نسبت می‌دهد و می‌گوید: «اینها به موجب اینکه پیامبران را به ناحق می‌کشند استحقاق ذلت و مسکنت دارند» (مرتضی مطهری، همان: ۲۵). این از آن روست که از نظر قرآن، اینان امتداد همانها، بلکه از نظر روح جمعی عین آنهایند. در غیر این صورت، اسناد عمل یک نسل به نسل بعد، بی‌معناست.

۸. اولویت پیامبر

قرآن می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ (احزاب: ۶)؛ پیامبر بر مؤمنان از خودشان اولی است.» یعنی پیامبر بر نفس و مال و حیثیت مؤمنان حقی و مالکیتی دارد که از حق و مالکیت آنان بر خودشان بیشتر و قوی‌تر است. خدا این حق را به پیغمبر از آن جهت داده که ولی امر مسلمین و نماینده کامل مصالح اجتماع است که هرگاه مصلحت بداند، فرد را فدای اجتماع بکند. این حق به امام هم منتقل می‌شود. این دلیل بر آن است که اسلام برای اجتماع حق قائل است، چون برای اجتماع اصالت و حیات قائل است (مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان ۱۳۷۲: ۱ / ۳۳۱ - ۳۳۲).

۹. احکام اجتماعی اسلام

برخی از مقررات اسلامی بر این مبناست که اسلام برای جامعه شخصیتی واقعی قائل است و فرد را کاملاً مستقل نمی‌داند. برای مثال، امر به معروف و نهی از منکر برای این است که محیط اصلاح بشود و تا محیط - یعنی جامعه و روح اجتماعی - اصلاح

۱۸ □ فصلنامه پژوهشی - علمی کوثر معارف / سال ششم / شماره ۱۶ / زمستان ۱۳۸۹
نشود، فرد توفیق صد در صد پیدا نمی کند (همان: ۲/۲۲۲).

۱۰. دلیل روایی

از پیامبر گرامی اسلام | نقل شده است:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحِمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى عَضُوٌّ مِنْهُ تَدَاعَى سَائِرُهُ بِالْحُمَى وَالسَّهَرِ (مجلسی، بحارالانوار ۱۴۰۴: ۵۸ / ۱۵۰)؛ مؤمنان، در اینکه به همدیگر مودت و رحمت دارند، مانند یک پیکرند که هنگامی که عضوی از آن به درد می‌آید، دیگر اعضا، با تب و بیداری، یکدیگر را [به مشارکت با عضو دردناک] فرا می‌خوانند.

این روایت گواه بر آن است که همه مؤمنان، یک جامعه واحد را تشکیل می‌دهند. بر جامعه می‌تواند روح واحدی حکمفرما باشد و آن روح واحد، همان فرهنگ حاکم بر جامعه است که افراد عضو آن‌اند و حکم اندام آن را پیدا می‌کنند (مرتضی مطهری، مجموعه آثار: ۱۳/۶۲۲).

بر این اساس، استاد مطهری اسلام و قرآن را قائل به اصالت فرد و جامعه می‌داند. با مفروض انگاشتن اصالت فرد در اسلام، اثبات جنبه اصالت اجتماعی قرآن از نظر ایشان گذشت. اکنون به نقد آن می‌پردازیم.

بررسی و ارزیابی

الف. امتیازات

۱. دیدگاه شهید مطهری در جمع بین وجود حقیقی و توأمان فرد و جامعه، نظریه‌ای نو و ابتکاری می‌نماید، البته ارزش نظری این دیدگاه در جای خود قابل تأمل و بررسی است.

۲. از امتیازات بی‌بدیل این نظریه، امکان جمع بین اصالت اجتماع و آزادی فرد است. دیدگاه‌های جمع‌گرایانه پیشین، اعم از آنچه جامعه‌شناسانی چون «دورکهم» مطرح کرده و یا آنچه عالمان دینی مانند علامه طباطبایی مطرح کرده‌اند، با درجات مختلفی به سمت جبرگرایی و نفی اختیار و آزادی فرد میل می‌کند، اما این نظریه، به لحاظ حفظ اصالت و وجود حقیقی فرد، اراده و آزادی او نیز محفوظ می‌ماند.

۳. کثرت دلایل نقلی و بیان شواهد مختلف و متنوع از آیات قرآن و نیز استفاده از روایات در اثبات نظریه، از دیگر امتیازات آن است.

ب. اشکالات

دیدگاه استاد مطهری و براهین ایشان، از جهاتی چند به نقد کشیده شده است. در این تحقیق بر آن بوده‌ایم که به قدر امکان همه نقدهای انجام شده و به نظر رسیده را تقدیم داریم. این انتقادات و پاره‌ای نقض و ابرامها پیرامون آنها به شرح زیر از نظر می‌گذرد.

۱. فقدان دلیل عقلی

تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده است، استاد مطهری دیدگاه خود را به هیچ برهان عقلی مستند نساخته، بلکه عمدتاً در پی استناد آن به نصوص دینی بوده است. اما اینکه تا چه اندازه در این جهت کامیاب بوده نیز با ملاحظه نقدهای وارد بر براهین نقلی ایشان می‌توان دریافت.

۲. نارسایی در تبیین

به نظر می‌رسد در مواردی، تبیین کافی برای نظریه صورت نگرفته است. برای مثال، به بیان استاد، در مرکبات شیمیایی، برخلاف ترکیبات فیزیکی، اجزا در یکدیگر ادغام و در کل حل می‌شوند و به سبب ادغام در همدیگر هویت جدیدی می‌یابند (مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ: ۱۱-۱۲).

شهید مطهری جامعه را مانند مرکبات شیمیایی می‌داند، با این تفاوت که جامعه وجود جدایی ندارد؛ بلکه به طور پراکنده و حلول کرده در افراد، موجود است، اما افراد در آن حل نشده و کثرتشان به وحدت تبدیل نمی‌شود. اما ایشان در جای دیگر بیان می‌کنند که در جامعه، روحهای افراد در هم ادغام می‌شود (همان: ۱۸).

اکنون این سؤال رخ می‌نماید: چگونه ممکن است افراد در هم ادغام شوند، ولی در کل ادغام نشوند؟ و باز چگونه ممکن است آنها بدون ادغام در کل هویت جدیدی بیابند؟ و باز چگونه ممکن است از جهت عدم ادغام در کل، مثل مرکبات طبیعی نباشد، اما اجزایش مانند آنها در یکدیگر ادغام شوند؟

۳. تهافت نمایی

در مواردی، بیانات استاد متهافت می‌نماید. برای مثال، شهید مطهری از یک سو معتقد است جامعه، مانند انسان الکل، وجود ندارد؛ بلکه همان مجموع افراد است و وجود اعتباری و انتزاعی دارد (همان: ۱۹)، از سوی دیگر آن را دارای وجود حقیقی و حیات مستقل معرفی کرده و در جایی دیگر، جامعه را مانند انسان الکل، دارای شخصیت، و روح واحد جامعه را روح الکل، نه کلی (مرتضی مطهری، مجموعه آثار: ۶۲۲/۱۳). می‌دانند (مرتضی مطهری، فلسفه تاریخ: ۱/۲۵).

۴. تعدد نفس یا تنوع گرایش؟

پیش‌تر اشاره شد که شهید مطهری معتقد است انسان با دو حیات و دو روح و دو «من» زندگی می‌کند: یکی «من» فطری انسانی که مولود حرکات جوهری طبیعت است، و دیگری «من» جمعی که زاییده زندگی اجتماعی است و در «من» فردی حلول کرده است.

استاد مصباح در این باره می‌گوید: اگر مراد این باشد که بشر بیش از یک «من» ندارد، و همین «من» واحد، هم گرایشهای فردی دارد و هم گرایشهای جمعی، ما با آن موافقت کامل داریم. در نامگذاری و تشبیه، مضایقه‌ای نیست، ولی اگر سخنانی از این قبیل به معنای اثبات دو «نفس» و «من»، در هر انسان باشد به کلی مردود است، زیرا نفس آدمی موجودی است واحد و

۲۰ □ فصلنامه پژوهشی - علمی کوثر معارف / سال ششم / شماره ۱۶ / زمستان ۱۳۸۹
بسیط که در عین بساطت، دارای مراتب و قوای متعدد می‌باشد (مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن ۱۳۷۹: ۸۱).

رد نقد

برخی برآنند که در صورت وارد بودن این اشکال، هر برهانی بر وجود جامعه مخدوش خواهد بود. اشکال به رغم شمولی که دارد، ضعیف است، زیرا می‌توان دو «من» را دو شأن از یک حقیقت تلقی نمود (پارسانیا، «چیستی و هستی جامعه از دیدگاه استاد مطهری» ۱۳۸۰: ۲۱۰).

نظر

به نظر نگارنده، اگر چه می‌توان دو نفس را به صورت دو شأن یا دو مرتبه از یک حقیقت تلقی نمود، اما در این صورت نیز اشکالات و پرسشهایی چند وجود دارد:

۱. کدام دلیل و برهان عقلی بر اثبات این انگاره وجود دارد؟ اگر بیان فوق در رد استحاله این گمانه کامیاب باشد، همچنان اثبات مدعا بر زمین مانده است.

۲. اگر وجود دو «من» را دو شأن یک حقیقت بدانیم، این سؤال پدید می‌آید که (الف) «من» جمعی از آغاز خلقت، شأن بالفعل دیگری در کنار شأن فردی است، یا (ب) در آغاز انسان به کلی از این شأن خالی است، سپس در روابط اجتماعی زاییده و بالیده می‌شود؟ یا (ج) شأن اجتماعی ابتدا بالقوه بوده و سپس به تدریج به فعلیت می‌رسد؟

۳. اگر وجود دو «من» را دو مرتبه از یک حقیقت بدانیم، نظام سلسله مراتبی «من» فردی و اجتماعی چگونه است؟ کدام یک در طول دیگری است و چگونه این نسبت برقرار می‌شود؟

۵. نقد براهین قرآنی

چنان که گذشت، براهین استاد مطهری عمدتاً آیات شریفه‌ای است که در آنها واژه «امت» به کار رفته است. در پاره‌ای از این آیات، مطالبی آمده که شاید ظاهر ابتدایی آنها این باشد که «امت» مستقل از آثار و احکام اعضای خود، آثار و احکامی دارد و لازمه این امر وجود حقیقی امت از دیدگاه قرآن است. عمده این براهین از زبان استاد مطهری بیان شد. و اکنون به نقد آن استدلال‌ات می‌پردازیم:

الف. نقد کلی

پاره‌ای از نقدهای مطرح شده در برابر استدلال‌ات استاد مطهری جنبه کلی دارد و ناظر به همه آنها، نه مورد یا مواردی خاص است. این انتقادات چنین اند:

۱. ظنی بودن ظواهر

آیت‌الله جوادی آملی، دلالت آیات مذکور بر حقیقی بودن جامعه را ظهوری دانسته و برآن است که ظهور، یقینی و در مباحث

۲. نقد مفهوم شناختی

در آیاتی که شهید مطهری بیان داشته، لفظ امت به کار رفته است. ایشان این واژه را مترادف جامعه دانسته است، در حالی که این واژه در قرآن دارای معانی و کاربردهای متعددی است (احمدی، «مفهوم شناسی امت در قرآن و اجتماع» ۱۳۸۸: ۵۵). از جمله: زمان یا مقداری از زمان، پیشوا، رهبر و سرمشق، راه، روش، کیش، آیین (مصباح یزدی، همان: ۱۵ - ۱۷). گروهی از جانداران و حیوانات (جوادی آملی، همان: ۳۱۷). نوع انسانی (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن ۱۳۹۲: ۱۴ / ۳۲۲). گروهی از انسانها. در قرآن کلمه «امت» بیشتر به معنای اخیر استفاده شده است. استاد مصباح درباره این معنا معتقد است: «امت» از دیدگاه قرآن، به معنای یک موجود حقیقی تکوینی نیست که دارای وحدت عینی حقیقی باشد، بلکه به معنای مجموعه‌ای از انسانهاست که یک جهت وحدت و اشتراکی در همه آنها لحاظ شده باشد. این ملاک وحدت، می‌تواند هر چیزی باشد. در مثل در داستان موسی و آنگیری مردم و دختران شعیب از چاه، قرآن برای گروهی که برای آنگیری آمده بودند تعبیر امت را به کار برده و می‌فرماید:

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْتُونَ (قصص: ۲۳)؛ و چون (موسی) به آب مَدین بر سرِ آن، گروهی از مردم را دید که (به گوسفندان خود) آب می‌دادند.

از دیدگاه قرآنی، «امت» دانستن تعدادی از مردم تابع رأی و نظر خود ماست. از این رو، یک گروه معین و مشخص از مردم را می‌توان به یک لحاظ، یک «امت» دانست و به لحاظی دیگر، دو یا چند «امت». «امت» یک امر عینی خارجی نیست که مستقل از ذهن و لحاظ عقلی ما، تعیین و تشخیص و وجود داشته باشد (مصباح یزدی، همان: ۱۷ - ۹۰).

۳. مجاز بودن

برخی بر این باورند که استدلال نقلی شهید مطهری بر اثبات اصالت جامعه، ناتمام است، زیرا مجاز و تشبیه در قرآن بسیار استعمال شده و دلیلی وجود ندارد که آیات مربوط به جامعه از باب حقیقت است، نه تشبیه و مجاز؟ (خلیلی، «اصالت فرد یا جامعه؟ چالش فلاسفه» ۱۳۸۷: ۱۲۶ - ۱۲۷).

نظر

به نظر می‌رسد اشکال یاد شده وارد نباشد، زیرا:

۱. آنچه محتاج قرینه است، حمل کلام بر معنای مجازی است و اصل اولی در صورت تردید بین معنای مجازی و حقیقی، حمل بر حقیقت است.

۲. وجود تشبیهات و مجازات در قرآن به تنهایی مجوز حمل بر معنای مجازی و یا جست‌وجوی قرائن صارفه برای حمل بر معنای حقیقی نیست، مگر آنکه مانعی برای حمل به معنای حقیقی وجود داشته باشد. بنابراین، به جای آنکه ابتدا به سراغ قرائن

۲۲ □ فصلنامه پژوهشی - علمی کوثر معارف / سال ششم / شماره ۱۶ / زمستان ۱۳۸۹
صارفه برویم، باید ببینیم چه مشکلی بر سر راه حمل بر معنای حقیقی وجود دارد.

ب. نقدهای جزئی

پاره‌ای از نقدهای مطرح شده در برابر استدلال‌های استاد مطهری، جزئی یعنی هر یک ناظر به برهانی خاص است. اهم این موارد به شرح زیر است:

۱. اجل امت

استاد مصباح در رد استناد اجل به امتهای در قرآن می‌گویند:

الف. ضمیرهای جمع، که در آیات مذکور به کار رفته، نشانه این است که امت وجود، شخصیت، حیات، و حساب و کتاب مستقل و مخصوص به خود ندارد.

ب. اگر مراد از مرگ امت، عذابی است از قبیل عذابهای استیصالی که بر اقوام نوح، لوط، صالح (قوم ثمود) و ... نازل گشت، در این صورت مرگ امت چیزی جز مرگ همه اعضای آن نخواهد بود و هیچ دلالتی بر مقصود جامعه‌گرایان ندارد.

ج. به فرض بتوان موردی یافت که در آن یک امت، به عنوان امت، نابود شود. به عنوان نمونه، افراد فراوانی از بنی اسرائیل، هنوز که هنوز است، زنده‌اند، ولی چون متفرق‌اند، می‌توان گفت که به عنوان یک امت مرده‌اند، لکن از این مطلب، نتیجه گرفته نمی‌شود در زمانی که بنی اسرائیل به عنوان یک امت زنده بودند، ترکیب و اتحاد حقیقی داشتند. آنچه بنی اسرائیل را مثلاً در زمان حکومت حضرت سلیمان × زنده و باقی می‌داشت، حکومت واحد آن حضرت بود که البته وحدتش اعتباری بود نه حقیقی. بنابراین، حداکثر می‌توان گفت، مرگ یک امت به معنای از هم گسیختن نظام و شیرازه اجتماعی و سیاسی آن است، نه اینکه امت موجود واحد حقیقی‌ای باشد که روزی به دنیا آمده و روز دیگری رخت بر بندد و از میان برود (همان: ۹۵ - ۹۶).

۲. کتاب امت

استاد مصباح در رد استناد وجود کتاب برای امت، در قرآن، به چند مطلب اشاره می‌کند:

الف. در عالم آخرت، جامعه و زندگی اجتماعی در کار نیست. (۴) در قرآن آمده است: «وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا» (مریم: ۹۵)؛ در روز رستاخیز همگی‌شان تنها به نزد او (خدای متعال) می‌آیند. در جایی دیگر آمده است: «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ (انعام: ۹۴)؛ شما تک تک به پیش ما آمده‌اید.»

ب. از اینکه هر امتی کتابی دارد، نمی‌توان نتیجه گرفت که وجود عینی و حقیقی نیز دارد. هر گروهی از انسانها که پیامبری بر آنان مبعوث شده است کتابی جداگانه دارند. هر دسته‌ای از آدمیان که عقاید، اخلاق، و اعمال مشابه و یکسان داشته‌اند، کتابی خاص خود نیز دارند. قرآن در این باره می‌فرماید:

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَارِ لَفِي سَجِينٍ (مطففین: ۷)؛ هرگز! کتاب بد کاران در سجین است؛ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيٍّ (مطففین: ۱۸)؛ هرگز! کتاب نیکوکاران در علیین است.

آیا از این دو آیه می‌توان استنتاج کرد که بدکاران یا نیکوکاران نیز ترکیب و اتحاد حقیقی می‌یابند و موجودی عینی به نام «جامعه بدن» یا «جامعه نیکان» پدید می‌آورند؟ درست همان‌سان که همه بدکاران و نیکوکاران جهان، از اول خلقت تا پایان دنیا، متعلق به هر جامعه، نژاد، مذهب، مکان و زمان که باشند، یک کتاب دارند، بعید نیست که گروه‌های کوچک تر نیز دارای کتابهای جدا گانه باشند. آیا می‌توان به تعداد این کتابها وجودات عینی خارجی قائل شد (مصباح یزدی، همان: ۹۷).

۳. فرهنگ امت

نسبت دادن نوعی شعور، احساس و گرایش جمعی در قرآن از دیگر دلایل جامعه‌گرایی در نگاه قرآن بود. به عقیده استاد مصباح، از این مقدمه درست که: «هر امتی آنچه را می‌کند، زیبا و خوب می‌پندارد»، فقط می‌توان به این نتیجه رسید که در میان اعضای هر امتی تأثیر و تأثرهای متقابل وجود دارد. اینکه همه اعضای یک امت ارزشهای حقوقی، اخلاقی و زیبایی شناختی کمابیش یکسانی را می‌پذیرند، بدین سبب است که همگی تعلیم و تربیتهای همانندی می‌یابند و هر یک از آنان از سایرین تقلید می‌کند و تلقین می‌پذیرد. لکن این کنش و واکنشها هرگز موجب نمی‌شود که افراد انسانی در هم ادغام شوند و موجود حقیقی و واحدی، به نام «امت»، پدید آورند؛ یا هر کدام از آنان، علاوه بر روح فردی خود، صاحب یک روح جمعی نیز بشود. اگر چنین می‌بود، آیه شریفه نیز باید بدین گونه باشد: «زَيْنًا لِكُلِّ اُمَّةٍ عَمَلُهَا؛ نه عَمَلُهُمْ»، زیرا اگر امت وجود شخصی داشته باشد، یکی بیش نیست و ضمیر راجع به آن می‌باید مفرد باشد، نه جمع (همان: ۹۳ - ۹۴).

۴. کيفر امت

از دیگر مستندات قرآنی جامعه باوری، استناد کيفر به امت در قرآن بود. اما در نگاه استاد مصباح، این استدلال به دلایل زیر نادرست است:

الف. هر جا سخن از امت رفته، ضمائر جمع استعمال شده است، در حالی که امت مفرد است و کاربست ضمیر جمع نشان می‌دهد که آحاد و افراد جامعه مرادند.

ب. چگونه می‌توان پذیرفت تا زمانی که فردیت افراد انسانی ذوب نشود و همه افراد در هم ادغام نگردند، خدای متعال، پیامبری به سویشان نخواهد فرستاد؟ آیا هر جامعه‌ای که پیامبری در آن مبعوث شده است قبلاً وجود و وحدت حقیقی یافته بوده است؟ آیا مخاطب هر پیامبری انسانها هستند، یا موجود حقیقی واحدی به نام «جامعه»؟ (همان: ۹۴ - ۹۵).

۵. اسناد عمل به امت

قرآن کریم گاه به یک امت، عصیان خاص و به طور کلی به هر امتی عمل و سلوک خاصی نسبت می‌دهد. استاد مطهری این را دلیلی بر واقعی انگاری جامعه در قرآن می‌داند. به نظر استاد مصباح، این گمانه نادرست است و بهترین دلیل بر اینکه امت، وجود عینی ندارد و جز یکایک افراد انسانی چیز دیگری نیست، این است که:

الف. در آیات مذکور، همه افعال به فاعلهای جمع مذكر نسبت داده شده است، نه به فاعلهای مفرد مؤنث. این نشانه آن است

۲۴ □ فصلنامه پژوهشی - علمی کوثر معارف / سال ششم / شماره ۱۶ / زمستان ۱۳۸۹
که افعال از یکایک اعضای امت سر می‌زند، نه از خود امت، به عنوان یک موجود حقیقی مستقل.

ب. چگونه می‌توان پذیرفت که مثلاً آن گروه از مسیحیان و یهودیان که اهل شب‌زنده‌داری و دعا و مناجات و امر به معروف و نهی از منکر و مبادرت به کارهای نیک‌اند، با یکدیگر ترکیب شده‌اند و اتحاد یافته‌اند، و حال آنکه در چهار سوی عالم پراکنده‌اند و نه فقط در امور و شئون زندگی اشتراک و ارتباط ندارند، بلکه حتی از وجود همدیگر بی‌خبرند. چگونه می‌توان گفت یک روح واحد شخصی بر مجموعه چنین انسانهایی حاکم است و آنان را تحت تدبیر و تصرف خود دارد؟
آنچه مجوز «امت» دانستن این انسانهاست، همان وحدتی^(۵) است که در ایمان، عقاید، اخلاق، و اعمال شخصی خود دارند، نه اینکه روح یا صورت جدیدی همه آنان را مسخر خود کرده باشد (همان: ۹۱ - ۹۳).

رد نقد

۱. برخی این اشکال و دیگر اشکالهای مشابه استاد مصباح را در حد استبعاد می‌دانند، نه دلیل عقلی معتبر بر استحاله وجود نوعی از وحدت و تحقق جامعه. این استبعاد نیز با توجه به این که شهید مطهری ترکیب جامعه را ترکیب روحها و اندیشه‌ها نه بدنها می‌داند، کمتر می‌شود (پارسانیا، همان: ۲۱۷ - ۲۱۸).

نظر

در پاسخ به اشکال فوق می‌توان گفت استاد مصباح، منکر وجود نوعی از وحدت میان افراد یک امت نشده است. ایشان وحدت در اندیشه‌ها را قبول دارد، اما آن را وحدت نوعی می‌داند، نه شخصی، از سنخ آنچه جامعه گرایان باور دارند (مصباح یزدی، همان: ۳۲ و ۷۴ و ۹۳). پس در قبول نوعی وحدت میان افراد امت یا ...، تفاوتی میان شهید مطهری و استاد مصباح وجود ندارد. در نتیجه، این اعتراض وارد نیست؛ مگر آنکه مرادشان از «نوعی از وحدت»، تنها وحدت وجودی باشد که البته عبارت ایشان بیانگر آن نیست.

اعتراض مشترک استاد مصباح به بیشتر استدلالها، استفاده قرآن از ضمیرهای جمع برای «امت» می‌باشد. براساس این اشکال، قرآن به طور مستقیم، خصوصیتی را به جامعه نسبت نداده است، تا از طریق آن بر وجود جامعه استدلال شود. به نظر برخی از محققان این ایراد موجه نیست، زیرا:

نخست. آیاتی داریم که با ضمیر فاعل مفرد مؤنث اشاره شده (سوزنچی، «اصالت فرد، جامعه یا هر دو» ۱۳۸۵: ۵۷)، مانند:
«كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعِي إِلَى كِتَابِهَا» (جاثیه: ۲۸).

دوم. در برخی آیات، خصوصیات آثار یا افعال با ضمیر جمع به افراد جامعه اسناد داده شده، لیکن در همان آیات و یا آیاتی دیگر، همان خصوصیات یا خصوصیات دیگر، به امت نیز نسبت داده شده است. برای مثال، در آیه «وَمَنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (اعراف: ۱۸۱). ابتدا خلقت خداوند به امت تعلق گرفته، سپس هدایت به سوی حق، با ضمیر جمع مذکر به افراد امت نسبت داده شده است.

سوم. امت اسم جمع است و در زبان عربی، «اسم جمع» گاهی به صورت مفرد و گاهی به صورت جمع به کار می‌رود. چهارم. حتی اگر ضمیر راجع به این نوع کلمات جمع باشد، بر کثرت و عدم هرگونه وحدتی در آنها دلالت نمی‌کند؛ چرا که اصلاً واژه واحد و مفرد را برای مفهوم جمع به کار بردن (که خصلت اصلی اسم جمعهاست)، بر یک نوع وحدت (ولو اعتباری) دلالت دارد، در حالی که اگر استدلال استاد مصباح تام باشد، در این موارد حتی وحدت اعتباری هم نباید لحاظ شود (سوزنچی، همان). ولی استاد مصباح، وحدت اعتباری را می‌پذیرند (مصباح یزدی، همان: ۹۳).

۶. انتساب عمل فرد به جمع

نسبت دادن عمل فرد به جمع در قرآن، دلیلی دیگر برای جامعه‌گرایی بود. استاد مصباح در رد این مطلب بر آن است که در دین مقدس اسلام محکومات و متشابهاتی وجود دارد که متشابهات باید براساس محکومات تفسیر شود. محکم‌ترین آیات الهی، در بررسی و پاداش و کیفر اعمال عبارت است از:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزال: ۷ - ۸)؛ هر که به اندازه سنگینی ذره‌ای نیکی کند آن را می‌بیند و هر که همسنگ ذره‌ای بدی کند آن را می‌بیند. أَلَا تَرَوْا وَازِرَةً وِزْرَ أُخْرَىٰ وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ (نجم: ۳۸ - ۴۱)؛ که هیچ باربرداری بار دیگری را بر نمی‌دارد و انسان جز [حاصل] کوشش خویش چیزی ندارد و [حاصل] کوشش دیده خواهد شد، آنگاه سزای کامل به او خواهند داد^(۶)

بر این اساس، گناه هیچ کس بر گردن دیگری نهاده نمی‌شود؛ لاجرم بر خلاف نگاه جامعه‌گرایان، آیاتی که در استدلال آنها ذکر شده، باید چنان تفسیر شود که با این اصل منافات نیابد (مصباح یزدی، همان: ۱۰۲).

نظر

به نظر می‌رسد این بیان استاد مصباح در قوه اشکالی موجه بر دیدگاه استاد مطهری نیست. درست است که آیاتی چون «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۷ - ۸)؛ و «أَلَا تَرَوْا وَازِرَةً وِزْرَ أُخْرَىٰ» (نجم: ۳۸ - ۴۱)، از محکومات قرآن‌اند و براساس آنها گناه هیچ کس بر گردن دیگری نهاده نمی‌شود؛ لیکن بنا بر دیدگاه شهید مطهری، اسناد عمل فرد به جمع و یا نسلی به نسل دیگر، اسناد عمل فاعل به غیر فاعل نیست. بر اساس وجود من جمعی و امتداد روح جمعی، در این موارد اسناد عمل به خود فاعل است، اما فاعلی که «من» فردی نیست، بلکه «من» جمعی است. به عبارت دیگر، دیدگاه شهید مطهری خروج موضوعی از اشکال استاد مصباح دارد.

۷. اسناد عمل نسلی به نسل دیگر

چنان که گذشت، قرآن کریم گاه کار یک نسل را به نسلهای بعدی نسبت می‌دهد. شهید مطهری این را دلیل بر این دانست که قرآن به روح جمعی معتقد است، زیرا بدون آن اسناد عمل یک نسل به نسل بعد، بی‌معناست.

۲۶ □ فصلنامه پژوهشی - علمی کوثر معارف / سال ششم / شماره ۱۶ / زمستان ۱۳۸۹
استاد مصباح این گمانه را مغایر با محکمت قرآن در محاسبه و پاداش و کیفر اعمال می‌شمارد و آیات اسناد دهنده عمل نسلی به نسل دیگر را در مقام نقش بر آب کردن فخر فروشیهای یهودیان صدر اسلام می‌داند. به نظر استاد، آن سرزنشها نه به سبب گناهی است که اجداد یهودیان می‌کرده‌اند، بلکه از این روست که خدای متعال می‌داند تا روز قیامت، پیوسته افراد و گروههایی از یهودیان به راه پدران خود می‌روند و دست از کفر و ظلم بر نمی‌دارند؛ همینها هستند که مورد خطابات ملامت‌آمیز قرآن کریم واقع می‌شوند (مصباح یزدی، همان: ۱۰۶ - ۱۰۸).

نظر

به گمان نویسنده، این بیان استاد مصباح می‌تواند تفسیری بدیل دیدگاه شهید مطهری از این‌گونه آیات تلقی شود، اما بنابر آنچه در فقره پیشین آمد، در قوه اشکالی موجه بر دیدگاه ایشان نیست.

۸. احکام اجتماعی اسلام

احکام اجتماعی، مانند اولویت پیامبر و امام، امر به معروف و نهی از منکر و امثال آن، لزوماً تابع اصالت جامعه نیست و بنابر اصالت فرد نیز چنین احکامی می‌توان داشت. برای مثال، امر به معروف و نهی از منکر در بر دارنده خیر عمومی است و تا زمانی که همه راهها بر تبیین فردگرایانه این احکام بسته نشده است، نمی‌توان آن را دلیل بر اصالت جامعه از دیدگاه قرآن و اسلام به حساب آورد.

۹. نقد دلیل روایی

استاد مصباح در نقد استناد به روایت اشاره شده، می‌فرماید:
۱. این سخن، همه افراد جامعه را شامل نمی‌شود، بلکه تنها مؤمنان را در بر می‌گیرد؛ ۲. مؤمنان را «یک تن» نمی‌داند، بلکه «شبیبه یک تن» می‌انگارد؛ یعنی جامعه مؤمنان یک واحد حقیقی نیست، بلکه شبیه یک واحد حقیقی است.

در واقع سخن آن حضرت در مقام ترغیب مؤمنان به همکاری و همدردی با هم است، نه در مقام بیان یک حقیقت فلسفی و جامعه‌شناختی (همان: ۱۰۹).

نتیجه

نظر شهید مطهری پیرامون وجود حقیقی جامعه نیازمند پشتوانه استدلالی بیشتر و قوی‌تری است. استاد مطهری مدعای خود را به اسلام و قرآن مستند کرده و تبیین خوبی از اصالت توأمان فرد و جامعه ارائه کرده است، ولی بیانات وی از نقص و اشکال و ابهام نیز خالی نیست. ایشان به معانی مفاهیم کلیدی و مقدمات بحث اشاره‌ای نکرده است. کاوش مبانی فلسفی نیز از نظر ایشان مغفول مانده است. از این‌رو، براهین ایشان کمتر رنگ و بوی عقلی دارد و برخی تبیینها نیز ناگویا جلوه می‌کند. از دیگر سو، لفظ جامعه و مجتمع در قرآن به کار نرفته است. انطباق واژه‌هایی چون امت، که برای گروهی از انسانها به کار

شهید مطهری و هستی‌شناسی جامعه (بررسی و نقد) □ ۲۷

رفته است، بر جامعه به مثابه حقیقت شخصی عینی نقاش پذیر است. آن دسته از آیات قرآن که بیانگر اصالت جامعه به نظر می‌آید، قابلیت تبیین اصالت فردی نیز دارد. البته این امر اثباتگر اصالت فرد محض هم نیست. بنابراین، با استناد به دلایل موجود، نمی‌توان از قرآن کریم وجود عینی یا اعتباری جامعه را برداشت نمود. نظر یقینی در این باره به دفته‌های فلسفی بیشتر، کاوش مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی نیاز دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پي‌نوشتها

- (۱). استفاده استاد از این آیات، برای اثبات دیدگاه یاد شده، مبتنی بر این فرض است که لفظ امت در قرآن مرادف جامعه است، ولی چنان که خواهد آمد، از جهاتی بر آن خرده گرفته شده است.
- (۲). «یجمع» به معنای «به هم می‌پیوندد» می‌باشد و وحدت از لوازم آن است. این وحدت در دیدگاه اصالت جمعی، حقیقی و در دیدگاه اصالت فردی، اعتباری است.
- (۳). مانند آیه ۷۹ بقره و ۱۱۲ آل عمران. در آیه ۱۱۲ آل عمران می‌خوانیم: «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ ... وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ؛ هر جا یافت شوند مهر ذلت بر آنان خورده است... و مهر بیچارگی بر آنها زده شده، چرا که آنها به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. اینها به خاطر آن است که گناه کردند، و (به حقوق دیگران) تجاوز می‌نمودند».
- (۴). استاد مطهری نیز فقدان حیات اجتماعی در آخرت را باور دارد. بنگرید به: مجموعه آثار: ۱/ ۲۱۸ - ۲۲۳.
- (۵). به نظر استاد مصباح، این وحدت، وحدتی مفهومی و نوعی است، نه وجودی و شخصی (مصباح یزدی، همان: ۳۲، ۷۴ و ۹۳)، و این وحدت حقیقی است که صفت وجود (همان: ۳۲)، حقیقی و مساوق آن است، نه وحدت مفهومی (همان: ۷۴).
- (۶). جمله «لا تزرُ وازرَةً و زرُّ اُخری» در سوره انعام آیه ۱۶۴، سوره اسراء آیه ۱۵، سوره فاطر آیه ۱۸، و سوره زمر آیه ۷ نیز آمده است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم

۲. نهج البلاغه، صبحی اول، بیروت، بی‌نا، ۱۳۸۷ق.
۳. احمدی، ظهیر، «مفهوم شناسی امت در قرآن و اجتماع»، پژوهش نامه علوم و معارف قرآن کریم، ش ۲، ۱۳۸۱.
۴. پارسانیا، حمید، «چیستی و هستی جامعه از دیدگاه استاد مطهری»، علوم سیاسی، سال چهارم ش ۱۴، ۱۳۸۰.
۵. جوادی آملی، عبدالله، جامعه در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، تحقیق و تنظیم مصطفی خلیلی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷.
۶. خلیلی، مصطفی، «اصالت فرد یا جامعه؟ چالش فلاسفه»، معرفت، ش ۱۲۶، ۱۳۸۷.
۷. سوزنجی، حسین، «اصالت فرد، جامعه یا هر دو، بررسی تطبیقی آرای استاد مطهری و استاد مصباح یزدی»، قیاسات، ش ۴۲، ۱۳۸۵.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۲ق.
۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴ق.
۱۰. مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۱. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
۱۲. —، جامعه و تاریخ، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا.
۱۳. —، فلسفه تاریخ، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵.
۱۴. —، قیام و انقلاب مهدی x به ضمیمه شهید، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.
۱۵. —، مجموعه آثار، قم و تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
۱۶. نوری، حسین بن محمد تقی (محدث)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.